

(سیاست جزائی و آئین دادرسی جزائی و قانون مجازات عمومی ما و لزوم تغییر آنها)

با وجود قوانین و مقررات بسیار سنگینی که بتدریج برای کیفر متخلفین از قانون و مجرمین وضع و بموقع اجرا گذارده شده با وجود مراقبت و دقتی که از طرف مأمورین مربوطه بعمل آمده و کمیسیونهای بمنظور اصلاح قوانین و بهبود اوضاع اجتماعی مرتباً تشکیل میشود - متأسفانه نه تنها ارتکاب جرائم و مخصوصاً تکرار جرم کم نشده بلکه بصورت وحشتناکی بالا میرود - زندانهای شهرهای بزرگ مانند تهران و اهواز و تبریز و اصفهان و شیراز پر از متهم و مجرم است. روی میز محاکم جزائی و جنائی آنتدر پرونده انباشته شده که با وجود کار طاقت فرسای دادرسان باز از حجم آنها کاسته نمی شود و اینهمه مجازاتهای سنگین اعدام و حبس ابد و غرامت های سنگین در تقلیل جرائم و آنچه بیشتر مهم است در وقوع تکرار جرم تأثیری ندارد.

چرا ؟

آیا قوانین ما ناقص و نارسا است ؟ آیا مسامحه و قصوری در رسیدگی محاکم ما است ؟ آیا طرز اجرای مجازات و سببتم زندان ما بد است ؟ یا علت و علل دیگری دارد ؟

برای آنکه پاسخ این مطلب مهم داده شود و راه حلهائی بمنظور رفع این اشکالاتی که با آن جامعه ما دست بگریبان است بیان شود اجازه میخواهم قبلاً درباره سیاست جزائی خودمان قدری بحث کنیم.

امروز در دسترس محاکم جزائی و مجریان قانون مجازات عمومی دو کتاب است یکی بنام « آئین دادرسی جزائی » و دیگری « قانون مجازات عمومی » قانون آئین دادرسی ما تحقیقاً ۲۵ سال دارد و قانون مجازات عمومی ما در حدود ۴ سال از سن آن میگذرد از نظر اینکه تاریخچه آئین دادرسی جزائی بدون هیچگونه تحریفی باطلاع برسد مطلبی که در سال ۱۳۳۰ قمری در پایان آئین دادرسی جزائی نوشته شده عیناً نقل میشود :

«قانون محاکمات جزائی دارای ۶. ۵ ماده پیشنهادی وزارت عدلیه در کمیسیون قوانین عدلیه مجلس شورایی شور اول آن با تمام رسید و شور ثانی آن نیز تا ماده ۱۷. تمام شده بود که در این وقت مجلس شورا منفصل گردید و قانون مزبور نا تمام مانده نظر با اهمیت و فوریت قانون مزبور و لزوم و کثرت احتیاج عمومی بان از طرف وزارت جلیله عدلیه از امضا کنندگان حاج سید نصرالله - ذکاء الملک - میرزا رضاخان طباطبائی تقاضا شد بمعاونت و مشاورت حضرتین آقای سید محمدحسن مدرس و آقای مشیرالدوله و با جلب نظریات جناب مسیو (پرنی) پرکورر دولت قویشوکت جمهوری فرانسه مستشار عدلیه شور دوم قانون مزبور را بانجام برسانیم که از طرف هیئت جلیله وزراء موقتاً بموقع اجرا گذاشته شود تا پس از افتتاح مجلس شورای ملی پیشنهاد بمقام هیئت مقننه شده بعد از جرح و تعدیل و تحصیل نظریات نمایندگان ملت از آن مقام منبع گذشته قانونیت کامله حاصل کند لهذا در مدت دو ماه با حضور آقایان مدرس و مشیرالدوله و جلب نظریات جناب مستشار شور دوم آن را با تمام رسانیدیم و موافقت آن با قوانین مقدسه اسلامیة و عادات و اخلاق مملکت نیز بقدر مقدور رعایت شده است»

نصرالله التقوی (محل مهر) ذکاء الملک (محل مهر) رضاً الطباطبائی

نائینی (محل مهر)

(بسم الله الرحمن الرحيم)

«حقیر در کمیسیون مجلس دارالشوری و کمیسیون خارج حاضر بودم و بقدر امکان سعی نمودم الضرورات تبیح المحذورات امور جزائی که بمحاکم صلحیه و محاکم جنائی اختصاصی که بر طبق قانون تشکیلات باشد ارجاع میشود موافق شرع انور است و مواد متعلقه بامور اداری مخالفتی با قوانین اسلامیة ندارد فی ۲۳ رجب ۱۳۳۰ - امضا سید حسن مدرس (محل مهر)

«لایحه قانون موقتی محاکمات جزائی را که اینجانب در زمان تصدی

بوزارت عدلیه موافق پرگرام هیئت وزراء در شهر جمادی الاولی ۱۳۲۹ بکمیسیون عدلیه مجلس شورای ملی پیشنهاد نموده بودم مطرح شور اول در کمیسیون مزبور شده نظرات جناب مستشار عدلیه در آن لایحه جلب شده بود چون در حین شور ثانوی بواسطه انفصال مجلس شورای ملی مذاقه لایحه مزبوره با تمام نرسیده بود و اهمیت و ضرورت قوانین موقتی مزبوره احساس میشد از طرف وزارت عدلیه کمیسیون

اجرا گذارده پس از آزمایش آنها در عمل نواقصی را که در ضمن جریان ممکن است معلوم شود تکمیل و ثانیاً برای تصویب به مجلس شورای ملی پیشنهاد نماید»
 علیهذا «قانون مجازات عمومی» مشتمل بر ۲۸ ماده که در دو قسمت (قسمت اول از ماده اول الی انتهای ماده ۱۶۹ - قسمت دوم از ماده ۱۷۰ الی آخر) در تاریخ ۲۳ دی ماه و هفتم بهمن ماه ۱۳۰۴ شمسی بتصویب کمیسیون عدلیه مجلس شورای ملی رسیده قابل اجرا است. رئیس مجلس شورای ملی
 سید محمد تدین

حال بینیم سیاست جزائی ما چیست؟

اگر در رسیدگی به امور حقوقی دادرسی به شخص کاری نداشته و موضوع دعوا و حق را در نظر میگیرد و رأی میدهد در امور جزائی تنها به مورد جرم و گناه توجه نمی شود بلکه شخص متهم و چگونگی او را دادرسی مورد توجه و دقت قرار میدهد و مجازات را بعنوان هدف غائی محاکمه در نظر نمی گیرد بلکه نتیجه حاصله از مجازات مورد توجه او است یا باید باشد.

با این ترتیب حقوق جزا و مسائل مربوط بان صرفاً از زاویه علم حقوق و قضائی مورد مطالعه قرار نمیگیرد بلکه یک مسئله مهم اجتماعی است و امور اجتماعی یک سیاست روشن و منجز و منطبق با زمان و مکان میخواید و رند اجتماع از آن بهره ای نخواهد برد.

عرض کردم اگر در رسیدگی حقوقی از دادرسی منظور همان رأی است که دادگاه مدنی در امری صادر می نمایند این رأی در امور جزائی هدف غائی نیست بلکه نتیجه حاصله آن برای دفاع اجتماع مورد نظر است - این طرز فکری است که امروزه با تحولات عظیمی که در علم الاجتماع پیدا شده منبای رسیدگی امور جزائی و کیفرهای تعیینی است.

بشر از نقطه انتقام جوئی حرکت کرده نحلله های مختلف کلاسیک - نئوکلاسیک - و غیر کلاسیک را طی کرده و مجرمین را بطبقات و انواع و اقسام متعدد تقسیم بندی کرده تا امروز به این نتیجه رسید که تئوری سازی و طبقه بندی و قانون گذاری و ماده شماری و مطلب نویسی یک امر استحقاقی جزائی و سیاست اجتماعی که باید از آن دفاع شود امر دیگری است.

هر کشوری در زمان های مختلف خواسته ها و احتیاجات بخصوصی دارد یک مجموعه احتیاجاتی که در حدود امکان باید برآورده شود .

خواسته های جزائی هر کشور این است که ارزشهای اجتماعی و فردی آن کشور حمایت شود - امنیت داخلی و خارجی مملکت - حیوة افراد - شهرت - مالکیت در پناه جامعه حفاظت و دفاع گردد از مطالعه حقوق جزا و جرم شناسی و مجازات ها و مخصوصاً چگونگی اجرای آن به این نتیجه می رسیم که گرچه این ارزشها یک جنبه عمومی و دنیائی دارند لیکن معیار و میزان آن در تمام ممالک یکسان نیست و در هر کشور با کشور دیگر فرق میکند و علاوه عامل زمان تاثیر بسیاری در آن دارد - با این کیفیت می توان گفت رابطه نزدیکی که بین این خواسته ها و حمایت اجتماعی از آن هست تشکیل سیاست جزائی یک کشور را میدهد .

در یک جامعه متمدن و مترقی سعی قانونگذار و خیرخواهان جامعه از نظر جزائی این است که از انحرافات افراد جلوگیری شود مردم از هر ایحاط تأمین داشته باشند - و از تکرار جرم جلوگیری بعمل آید و افراد منحط و منحرف اصلاح شده برای جامعه افرادی مفید باشند - فرد و جامعه هر دو حمایت شوند در ۲۰ سال پیش بطوری که در بالا باطلاعتان رسید اصول محاکمات جزائی ما با این ماده شروع شد :

ماده ۱ « اصول محاکمات جزائی عبارتست از ترتیبات و قواعدی که وضع شده برای کشف و تحقیق جرائم و تعیین مسؤلیت مجرمین برحسب مقررات قانونیه »

این ماده عیناً هنوز در آئین دادرسی جزائی امروزی است و سبنای رسیدگی به امور کیفری است اما قانون مجازات عمومی ما که تقریباً ۴ ساله است با این ماده شروع میشود :

« مجازاتهای مصرحه در این قانون از نقطه نظر حفظ انتظامات مملکتی مقرر و در محاکم عدلیه مجری خواهد بود - و جرمهائی که موافق موازین اسلامی تعقیب و کشف شود بر طبق حدود و تعزیرات مقرر در شرع مجازات میشوند »

در این نیم قرن که از وضع آئین دادرسی جزائی ما می گذرد دنیا مواجه با دو جنگ بزرگ عالمگیر شد که تحولات عظیمی در تمام شئون اجتماعی کشورها پدید آورد - ارتباطات تلفن - رادیویی - سینمایی - و انتشار رمانها و بسطالسنه و معاشرت ها و رفت آمدهای آسان هوائی و غیره دنیا و افراد آن را بیگدیگر نزدیک

کرد و همانطور که هر پول بدی پول خوب را از جریان و گردش می‌اندازد اخلاق مذموم و رفتارهای ناپسند و چگونگی ارتکاب جرائم و فرار از حیطة قدرت قانون بیشتر رسوخ کرده و جانشین سلامتی فکر و رفتارهای پسندیده و نیکو شد. اگر آنچه را که بین عوام بنام «قولنج» معروف بود امروز تشخیص دادند که مرض آپاندیس است و کوچکترین جراح‌ها با یک عمل ساده مریض را از خطر مرگ نجات میدهند یا آنچه را که «دل درد کهنه» و بدون علاج خیال می‌کردند دانستند که اولسر است و معالجه‌اش آسان امروز بخواهیم با وسائل قدیمی که اصلاً تشخیص درد نمی‌شد و با گل گاوزبان و ترنجبین بالاخره جادو و جنبل معالجه کنیم معلوم میشد که عامل ۶ ساله پیشرفت زبان و کیفیات علمی و ترقیات بشر را در نظر نگرفته‌ایم - همینطور اگر بخواهیم با وسائل ناقص و کهنه و فرسوده‌ای که آدلف - پرنی دادیار دادستان فرانسه با شتابزدگی تهیه کرده و اوضاع و احوال خاصی که بیشتر معلول نبودن هیچگونه مطالب مدون در امر رسیدگی جزائی بوده با ارتکاب جرم و جلوگیری از آن مبارزه کنیم بهمان نتیجه خواهیم رسید که مرض آپاندیس را با معجون هندی مداوا کنیم .

درست است که از بدو آئین دادرسی جزائی تاکنون بسیاری از مواد حذف شد و تعداد زیاد دیگری مواد اضافه شد. درست است که محاکمه فصلی جنائی که در سال دو ماه تشکیل میشد تبدیل به محاکم دائمی شده و عوض یک دادگاه ۶ دادگاه جنائی درست شد - درست است که هر روز و هر زمان که دچار اشکالی شدیم قانونی بر روی قانون افزوده بعنوان تبصره - ماده الحاقی - مواد اضافی - مواد آزمایشی - مواد موقتی و غیره بر آن اضافه کردیم اما اصل پارچه باقی ماند فقط وصله‌های رنگارنگ و ناجوری بر آن لباس اضافه شد که در حال حاضر آئین دادرسی جزائی سا که بقول مقنن برای «کشف و تحقیق جرائم و تعیین مسئولیت وضع شده» نه سبک قدیم تفتیش آراء و عقاید و نه روش جدید اتهاسی و اختیارات وسیع قاضی و جلب نظر هیئت منصفه و رسیدگی کامل در دادگاه و تجدید صحنه اتهام و رسیدگی بدلائل مادی رسیدگی به وضعیت روحی و معنوی مرتکب جرم - بیشتر مواد دست قاضی را بسته و باوجود آنکه می‌داند فلان مجازات برای مرتکب زیاد و غیر عادلانه است ماده ۲ ملحقه به آئین دادرسی جزائی مانع است یا بعکس اگر مطلب بر او روشن نباشد و بخواهد واقعاً در دادگاه رسیدگی کند

و مدارک واقعی را به بیند سواد مربوط به تشکیل دادگاه جنائی که حتماً باید این مدارک و این اسناد قبل از جلسه مقدماتی تقدیم شده باشد مانع میشود .
تمام ممالک دنیا در این . . . سال اخیر بکلی قوانین جزائی و آئین دادرسی جزائی خود را زیر و رو کردند و نتایج خوب آنرا دیدند - عرض نمی‌کنم ارتکاب جرم از بین رفت - عرضم این است که هم حرمت بشری و آزادی افراد را در نظر داشتند و هم دفاع و حمایت اجتماع را و اگر این دو اصل بموازات یکدیگر مورد توجه و نظر نباشد و مخصوصاً علم جزا را صرفاً از جنبه قضائی و حقوقی خارج نکرده و به آن جنبه اجتماعی ندهند بهبودی در اوضاع پیدا نخواهد شد .

آئین دادرسی در ماده ۱ میگوید « . . . تعیین مسئولیت مجرمین »
« همین مطلب مهم و کلید معمای ما است در یک دادرسی جزائی ۳ عنصر تشکیل یک مثلی را می‌دهند دادسرا - دادرس دادگاه - متهم و هر کدام نقشی را انجام میدهند . به بینیم نقش دادسرا چیست ! قانون می‌گوید « کشف و تعقیب جرائم »
مبنای رسیدگی دادسرا یک اصول مدون و مسلم و غیر قابل نفوذی است که طی موادی شماره گذاری شده و مأمورین آن موظفاناً و با در نظر گرفتن حدود و ثغور قانونی انجام میدهند و در فکر قبلی این است که برای استقرار تعادل (عرض کردم تعادل نه عدالت) باید طبق مواد معینی تحقیق و تعقیب شود تا بعداً در دادگاه حقایق ثابت گردد چه بسا که بازپرسان یا دادیاران نظر و عقیده‌ای میدهند و بعد با کمال خونسردی می‌گویند خوب این نظر ما بود متهم اگر بی‌گناه است در دادگاه تبرئه خواهد شد . یعنی در واقع دادسرا می‌گوید من نقش خود را ایفا میکنم و کاری به بعد ندارم این معرف همان سیستم تعادلی است که دست خانم کوری ترازویی دادند و او را فرشته عدالت می‌خوانند و هنوز هم بدون توجه به ضروریات اجتماعی این فرشته کور عدالت را با این فکر می‌ستایند ؟ این طرز اصول محاکمات نه منطبق با عدالت است نه منافع جامعه را تأمین خواهد کرد امروز سیستم آئین دادرسی جزائی ما به روش اتهاسی میگذرد از روزاول که ژاندارم یا پلیس در کار دخالت می‌کند تا آنروزی که پای متهم به دادگاه می‌رسد نه فرد کاملاً در حمایت و پناه است نه جامعه چه از ابتدای اتهام باید یک دستگاه علمی وارد در اصول جزائی و روانی بکار افتد و فرد متهم گرفتار چرخهای زنگ زده اداری و اتهاسی قرار نگیرد - در سال ۱۳۳۷ بزحمت تبصره‌ای به ماده

۱۱۲ آئین دادرسی جزائی اضافه شد که بموجب آن متهم می‌تواند یک نفر از وکلای رسمی دادگستری را همراه خود داشته باشد وکیل متهم بدون مداخله در امر تحقیق پس از خاتمه بازجویی میتواند مطالبی را که برای روشن شدن حقیقت و دفاع از متهم یا اجراء قوانین لازم بداند ببازپرس تذکر دهد . . « این تنها ماده ایست که برای حفظ حقوق فرد متهم وجود دارد آنهم بطرزى که ملاحظه میفرمائید و بیش از چند سال از عمر آن نمی‌گذرد و در عمل پندار عنایتی به او نمی‌شود تازه در اتهام جنائی مستنطق متهم را زندانی کرده و ممنوع الملاقات می‌کند و این ممنوع الملاقات بودن حتی بوکیل مدافع او هم سرایت داده میشود که او را هم مانع از دیدار متهم میشوند - عرض کردم منظورم از این بیانات دفاع فرد متهم نیست بلکه چنانچه عرض کردم ما از ارزشهای اجتماعی خود می‌خواهیم دفاع کنیم و سیستم تعادل مثلثی این امر را تأمین نمی‌کند - اگر من بگویم دادسرا را باین معنی حذف کنید از هر طرف ایراد خواهد شد که مگر ممکن است دادسرا را حذف کرد ولی عرض من در این است که شکاف عمیق بین مرحله تحقیق و کشف و دادرسی را باید از بین برد بعبارت دیگر در آئین دادرسی جزائی فقط دو عنصر دخالت می‌کند : قاضی و متهم که هر دو از بدو امر مستقیماً در تحقیقات و تعقیبات پلیس و ضابطین دادگستری دخالت نمایند - منظور کشف حقیقت است منظور دفاع جامعه است - منظور نگاهداری حرمت بشری است . نه تقسیم کار در یک تعادل مثلثی که هر کدام وظیفه خود را رعایت کنند - بخصوص که قاضی تحقیق و تعقیب در چهارچوبه یک رشته سواد و مقرراتی قرار گرفته که فقط برای انجام وظیفه مفید است و یک وسیله قاطع برای دفاع فرد و جامعه نمی‌تواند باشد - اگر فرد مجرم اصلاح پذیر است باید اصلاح گردد اگر مریض است باید معالجه و اگر خطرناک و غیر قابل اصلاح است باید از جامعه طرد شود - این مطالب از همان بدو دخالت پلیس و سایر ضابطین دادگستری باید روشن شود و تشخیص مرض تخصص و اطلاعات معرفت الروحی و جرم شناسی و غیره لازم دارد - این نوع ملاحظات و عدم کفایت آئین دادرسی جزائی ما ولزوم توجه به این مسائل سبب شده که در اسفندماه ۱۳۴۲ وزیر دادگستری بخشنامه‌ای به دادسراها و بازپرسی‌ها صادر نماید مفاد این بخش نامه ذیلاً باطلاع میرسد که بخودی خود بسیار گویا و روشن است :

«دین بخشنامه وزیر دادگستری»

به دادرها

«در پرونده‌های جنائی که بمناسبات مختلف بوزارتخانه میرسد غالباً مشاهده می‌شود که تحقیقات ابتدائی ناقص و نارسا است - بازپرس بایستی در مواجهه با حوادث جنائی از تحقیق در مورد هیچ مطلبی دریغ ننماید - باید در تهیه صورت وضعیت صحیح نهایت دقت مبذول گردد - هرچه هست منعکس شود از نمه کسانی که بنحوی از انحاء با واقعه ارتباط دارند تحقیق بعمل آید - سوابق اشخاص و روابط آنها با حادثه مورد کمال توجه قرار گیرد - نفع شخصی که از یک حادثه مجرمانه حاصل می‌شود - توجیه شود احساسات و عواطفی که در آن مؤثر بوده است تحلیل شود - حالات متهم و شخصیت او مخصوصاً سابقه تحصیلی شغلی و خانوادگی اجتماعی او مورد بررسی قرار گیرد اگر قاضی تحقیق بغیر از این طریق اقدام کند و در تحقیق هر یک از اینگونه مراتب مسامحه و غفلت نماید نتیجه گیری وی برای دادرسان دادگاه قانع کننده نخواهد بود و بهر صورت بیم آن می‌رود که بگمراعی منتهی شود و حکم سیزان عدالت سوزون و معتدل نباشد بنا بر این بعموم بازپرسها توصیه می‌شود که در تحقیق و بازپرسی رعایت جهات فوق را بنمایند و بعموم دادستانها و دادیاران اکیداً متذکر می‌گردد هرگاه در تحقیقات بازپرسان مشاهده نمایند که از تحقیق مطلبی غفلت شده است جبران آن را از بازپرس مربوطه بخواهند - وزیر دادگستری»

البته این اقدام بسیار نیکو و مفیدی است ولی بخشنامه معما را حل نمی‌کند - قاضی جزائی نه تنها باید دارای اطلاعات حقوقی و علمی و قضائی باشد بلکه باید تخصص در امور طب روحی علم الاجتماع و تربیت روانی نیز داشته باشد اگر نمی‌توانیم در این شرایط قاضی تحقیق و تعقیب را انتخاب کنیم می‌توانیم یک متخصص در این امور همواره در دسترس او بگذاریم - بطور خلاصه باید گفت که آئین دادرسی جزائی فعلی ما منطبق با پیشرفت‌های علم کримینولوژی و ضروریات اجتماعی جزائی اسروزی نیست و باید بکلی عوض شود از این مرحله که بگذریم می‌رسیم به اجرای مجازات و خود قانون مجازات که مورد بحث مقاله بعدی ما خواهد بود .